

گزارش میدانی «شرق» از کمبود مدرسه و تأثیر آن بر میزان ترک تحصیل کودکان روستاهای دیشموک در کهگیلویه و بویراحمد

شوقی که اول مهر یک حسرت شد



● عکس: غنای بهمانی/پیشان

نسترن فرخه: اینجا بچه‌ها سرشان را با چیزهای ساده گرم می‌کنند، از تپه‌های داخل روستا بسالا می‌روند و گاهی هم دنبال مرغ و خروس‌ها می‌کنند؛ اما بعضی از آنها با تکه‌بارچه‌ای، یک تاب محکم به درخت می‌بنند و هر روز با آن بازی می‌کنند. بچه‌هایی که قرار است یک روز عضوی از آدم‌های مهم این روستاها شوند. شاید برای همین با وجود آنکه معمولاً سیستم آموزشی در این مناطق خشک‌تر از فضای شهری است، اما همچنان برای خواندن و نوشتن در تار و پود رفتار این کودکان نقش بازی می‌کند. حالا این روزها حتی با دمهایی‌های رنگ و رو رفته و پاره هم راهی مدرسه می‌شوند. کوله‌پشتی یا کیسه‌های مشمایی را روی دوش می‌اندازند و پشت نیمکت‌های کلاس درس می‌نشینند. کلاس‌هایی که تعداد اندک آن، باعث ترک تحصیل بسیاری از این کودکان شده و مهر امسال هم این ریزش دانش آموز بین اهالی ادامه‌ده بوده است. اینجا منطقه دیشموک در استان کهگیلویه و بویراحمد است، منطقه‌ای که روستاهای فراوانش باعث پخش‌شدن جمعیت آن شده و همین بر چالش مدرسه‌رفتن کودکان اثر گذاشته است. روستاهایی که به دلیل تعداد اندک دانش آموزش، گویی از چرخ نظام آموزشی کشور جدا مانده‌اند و بیشتر کودکان باید برای مدرسه‌رفتن هر روز به روستاهای دورتر بروند که همین باعث ترک تحصیل دانش آموزان، به خصوص در میان دختران شده است. موضوعی که طبق قوانین، حق مسلم هر کودک، در هر جایگاهی است تا امکان تحصیل تا پایان مقطع متوسطه دوم برای آن مهیا شود.

دیشموک: چشم‌امید دخترهای روستا...

ظاهر دیشموک، حکایت از روستایی در قلب بخشی از غرب کشور دارد، جایی که همه با لقب شهر دیشموک از آن نام می‌برند. در ارتفاع یکی از تپه‌های این شهر کوچک ایستاده‌ایم و تک‌تک کوچه‌ها و آدم‌های رهگذر این خیابان‌های باریک را برانداز می‌کنیم. یکی از همراهان ما که سال‌ها معلم مدارس این منطقه بوده با انگشت مدرسه‌های دخترانه و پسرانه را نشان می‌دهد. مدارس ابتدایی تا دبیرستان که باعث شده دانش‌آموزان از روستاهای دیگر برای تحصیل به این منطقه بیایند و البته تأکید دارد همین باعث مشکل در ظرفیت مدارس دیشموک شده است، چون تعداد دانش‌آموزان روستاهایی که اینجا می‌آیند هم زیاد است. کم‌کم راهی بخش دیگر این شهر می‌شویم. کوچه‌های خاکی و حیاط‌هایی که تنها با چند ردیف آجر از هم جدا شده‌اند و گوسفند و بزهایی که در هنگام عبور از جلوی هر خانه به صدا درمی‌آیند. پیرزن‌ها در هنگام ورود ما، در این کوچه‌ها، سر بیرون می‌آورند و از دور تماشا می‌کنند. یکی از آنها دسته‌ای پشم در حال نخ‌کردن در بغل دارد، جلو می‌آید، از تنهایی و مهاجرت فرزندانش به شهرهای بزرگ چند جمله می‌گوید و با لیخنند از ما دور می‌شود و می‌رود. دردی که شاید دل مادرهای دیگری را هم در این منطقه آتش می‌زند، اما جوان‌های درس‌خوانده هم عزم کار در شهرهای بزرگ را جزم کردند و از این دیار رفتند. مرد میانسال‌ی که معلم یکی از مدارس این منطقه است ما را جلوی ساختمانی دوطبقه می‌برد که قرار است به خوابگاه دختران تبدیل شود. خوابگاهی که چشم‌امید بسیاری از دختران این منطقه است، چون در صورت تکمیل ساخت آن بسیاری از دانش‌آموزان از راه دور به اینجا می‌آیند و دیگر نیاز نیست برای مسافت زیاد خانه تا مدرسه، ترک تحصیل کنند. اما طبق آنچه اهالی و مسئولان آموزشی می‌گویند؛ نبود منابع مالی از طرف برخی ارگان‌ها و مؤسسه‌ها کار را طولانی کرده است. معلم همراه ما که از وضع آموزش، اطلاعات کاملی دارد می‌گوید: تا جایی که من می‌دانم این خوابگاه تا ۱۰۰ دختر را اسکان می‌دهد و حداقل از پنج یا شش روستا برای اسکان و تحصیل اینجا خواهند آمد، البته امیدواریم برای سال جدید به اتمام برسد. چشم‌امید خیلی از دخترهای روستا به این خوابگاه است.»

روستای ده‌احمد: کمبود مدرسه، عامل ازدواج‌های زودهنگام

در این روستاها، جبر پای کودکانش را گرفته و اختیار راه دیگری را می‌رود، زیرا بچه‌ها به سادگی بعد از اتمام مقطع ابتدایی، به دلیل نبود مدرسه در مقاطع بالاتر مجبور به ترک تحصیل می‌شوند. طبق آنچه ساکنان روستای ده‌احمد می‌گویند، ترک تحصیل در دخترها بیشتر است که همین باعث ازدواج آنها در سنین پایین هم می‌شود. دخترها در گوشه‌ای از این کوچه‌های خاکی روستا، در کنار زنان دیگری که لباس محلی به تن دارند، ایستادند. چند متر آن‌طرف‌تر چند دخترچه به همراه پدرهای جوان و میانسال خود بازی می‌کنند و با خجالت به بقیه نگاه می‌کنند. بین این مردها یک معلم ابتدایی حاضر است و از مهری که برای بعضی بچه‌ها بی‌مهر شده می‌گوید: «ما دو معلم ابتدایی روستا هستیم. به صورت کلی، حدود ۳۰ بچه ابتدایی داریم که همین‌ها تا چند سال دیگر باید وارد متوسطه شوند. دوباره همین مشکلی که الان برای کلاس ششمی‌ها داریم برای بچه‌های دیگر هم پیش می‌آید. الان همه بچه‌های روستا که کلاس ششم را تمام کردند باید وارد متوسطه اول شوند. ولی ما مدرسه نداریم. باید به روستای دیگر و دیشموک بروند که راه دور است و خطر دارد. همین باعث می‌شود هر سال تعداد ترک تحصیلی‌های ما زیاد شود. در این شرایط چون دخترها ترک تحصیل می‌کنند، معمولاً در همان سن پایین هم ازدواج می‌کنند».

یکی از اهالی روستا از وضعیت دخترش می‌گوید که دو سال بعد باید به کلاس هفتم برود: «اینجا تعداد اندکی می‌توانند درس را ادامه دهند، اگر وسیله باشد و بچه‌ها را به مدرسه ببرد و بیاورد که بچه‌ها مدرسه می‌روند، اما اگر نباشد دیگر امکان ادامه تحصیل ندارند».

جلوی در خانه‌ای چند دختر و پسر مقطع ابتدایی در حال رفت‌وآمد به خانه هستند، یکی از دخترچه‌ها از پشت پرده نگاهی می‌کند و به سرعت با خنده‌ای پنهان می‌شود. مادر بچه‌ها از وضعیت مدرسه روستا کله دارد: «الان چند تا بچه در روستا داریم که به‌خاطر نبود وسیله رفت‌وآمد مجبور به ترک تحصیل شدند. بچه من هم یکی از آنهاست. همین

الان شش یا هفت دختر روستا ترک تحصیل کردند که کم‌کم مجبورند ازدواج کنند».

مرد جوانی جلو می‌آید که پدر سه دختر است و دختر بزرگ‌ترش امسال کلاس هفتم را شروع کرده است. با خنده‌ای می‌گوید: «من به دخترم هم گفتم راه دور است و دیگر درس نخوان ولی گوش نداد...». معلم به میان حرف می‌آید و دختری را نشان می‌دهد. می‌گوید: «این دختر را می‌بینید؟ باید کلاس هفتم می‌رفت... به مادر و پدرش گفته بود اگر دیگر مدرسه نروم خودکشی می‌کنم... الان چهار دختر دیگر هم هستند که مدرسه نرفته‌اند. البته این مشکل فقط برای دخترها نیست و پسرهای ما هم برای همین موضوع ترک تحصیل می‌کنند، البته تعداد دخترهای ترک تحصیل‌کرده بیشتر است. باید ماشین پیدا می‌کردیم، چندنفری در روستا ماشین دارند اما سر صبح با ماشین شروع به کارگری می‌کنند و شرایط خاصی دارند، خلاصه نمی‌شود از هرکسی هم توقع داشت.»

چند تا از مادرها که کمی عقب‌تر ایستاده‌اند، جلو می‌آیند و از نداشتن سرویس بهداشتی در همین مدرسه ابتدایی می‌گویند: «الان بچه‌های ما مجبورند یا به شکل صحرائی کارشان را انجام دهند یا بین زنگ، به خانه بیایند و دوباره به مدرسه برگردند. ما ترس مریض‌شدن آنها را هم داریم، هرچه باشد بچه هستند و بدن آنها ضعیف‌تر از بزرگسالان است...». وقتی از دخترچه‌هایی که مجبور به ترک تحصیل شدند از درس و مدرسه می‌پرسی، از خجالت لبخندی می‌زنند و بعد با تأملی به چهره مادر یا پدر خود خیره می‌شوند. پدر یکی از بچه‌ها که حالا ترک تحصیل کرده، با سکوت دخترها همراهی می‌کند و می‌گوید: «اگر خوابگاهی در دیشموک وجود داشت بچه‌ها همه امسال می‌توانستند به مدرسه بروند و این‌قدر حسرت نمی‌کشیدند».

روستای دلی: شوق درس، حتی با دمهایی و کیسه‌ای از کتاب

سر ظهر است و هیچ‌کدام از اهالی در روستا دیده نمی‌شوند؛ تنها پیرمردی چوب‌به‌دست از دور مشخص است و دختری با لباس قرمز محلی که به نظر دختر همین پیرمرد است. در روستای دلی پیش می‌رویم تا به مدرسه برسیم؛ ساختمانی با معدود کلاس درس که بچه‌ها برای شوق

مدرسه، با هرچه در توان داشتند، آماده حضور بر سر کلاس شدند؛ یکی با دمهایی و دیگری با کیسه‌ای از کتاب بر روی دوش. روستای دلی، یکی از مناطق اطراف دیشموک است که دانش‌آموزانش بعد از دوره متوسطه اول راهی جز رفتن به مدارس دیشموک ندارند و برای همین آمار ترک تحصیلی در این روستا هم درخور توجه است.

از بچه‌های این روستا که درباره شغل آینده می‌پرسیم، همه دوست دارند معلم شوند؛ شاید چون تنها افراد موفق‌ی که تا به حال دیده‌اند، معلم‌های روستا باشند. چند دختر و پسر ابتدایی جلوی دیوارهای حیاط مدرسه کنار هم ایستاده‌اند. ندانن بیشتر آنها افتاده و همین احتمالاً پایه درسی آنها را مشخص می‌کند. مرد همراه بچه‌ها که به نظر پدر یکی از آنهاست، می‌گوید: «اینجا بچه‌ها بعد از متوسطه اول باید برای تحصیل به روستای دیگر بروند و برای همین خیلی از آنها بعد از اتمام دوره، دیگر درس نمی‌خوانند. همه خیلی در انتظار خوابگاه هستند، در این صورت دیگر مشکلی ندارند».

پدر یکی از دخترهای کلاس‌اولی که حالا فرزند بزرگ‌ترش مجبور به ترک تحصیل شده، بحث را این‌طور ادامه می‌دهد: «راه دور است و در زمستان خطر بیشتر می‌شود. اگر مدرسه نزدیک‌ی بود یا مثلاً خوابگاهی داشتیم، شرایط برای درس بچه‌ها بهتر می‌شد».

روستای لاهه‌پاتل و درغک: ظرفیت غیرقابل کنترل مدارس

سک پیر، در سایه دیوار یکی از خانه‌های روستای لاهه‌پاتل خوابیده و بدون هیچ واکنشی، به حرکت مرغ و خروس‌های صاحبخانه نگاه می‌کند. پیرمردی که کنار همین سک نهبان دام‌هایش ایستاده، با لبخندی می‌گوید: «همه اینها صاحب دار، هیچ‌کدام این حیوانات در روستا گم نمی‌شوند». همان موقع دختر نوجوانش از راه می‌رسد و ادامه می‌دهد: «دخترم همین‌جا درس می‌خواند و بعد از تعطیلی پا به پای من کمک می‌کند؛ یعنی از کوسفند و مرغ و خروس‌ها مراقبت می‌کند». دختر این پدر تازه تعیین رشته کرده، اما در رشته‌ای کمبود امکانات باعث محدودیت انتخابش شده است: «من دوست داشتم در هنرستان درس بخوانم، اما اینجا هنرستان نداریم، برای همین الان در رشته انسانی درس می‌خوانم. چند نفر

دیگر هم بودند که می‌خواستند هنرستان درس بخوانند، اما آنها هم مثل من نتوانستند».

روستای لاهه‌پاتل به دلیل وجود دبستان و دبیرستان، محل رفت‌وآمد بسیاری از دانش‌آموزان روستاهای دیگر هم هست؛ موضوعی که دانش‌آموزان را با چالش ظرفیت کلاس‌های درس مواجه کرده است. سر ظهر روستا را سوت‌وکور کرده و ما هم کم‌کم راهی روستای درغک می‌شویم که آن‌هم به دلیل نبود مدرسه در روستاهای اطرافش، هر سال با مشکل ظرفیت دانش‌آموز مواجه است. طبق چیزی که اهالی درغک می‌گویند، حدود ۱۶۰ دانش‌آموز از روستاهای مختلف به درغک می‌آیند و همین فشار بر مدرسه را بیشتر می‌کند.

روستای چشمه‌خوانی فیروزآباد: دانش‌آموزانی بدون هیچ تفریح

بچه‌ها پشت نیمکت‌های جدید نشسته‌اند، اتاقک‌های مدرسه هنوز بوی رنگ دیوار را پخش می‌کند. بچه‌ها از مدرسه‌ای فرسوده حالا به مدرسه‌ای جدید که خیر مدرسه‌ساز مؤسسه مهرآفرین ساخته، نقل مکان کرده‌اند، ولی دلشان یک زمین فوتبال در کنار مدرسه می‌خواهد تا زنگ‌های تفریح در آن بازی کنند؛ شبیه همان زمین که در مدرسه قبلی داشتند. اینجا کمترین امکان تفریحی برای بچه‌های روستا وجود ندارد؛ از پارک و وسیله بازی تا زمین فوتبالی برای زنگ‌های تفریح. دختر و پسرهای قدونیم‌قد در کلاس درس کنار هم نشسته‌اند و کتاب‌های سال اول تا ششم را جلوی خود گذاشته‌اند. دلشان یک زمین فوتبال و جایی برای بازی می‌خواهد. چند نفر از پسرچه‌ها و دخترهایی که مقنعه را نامنظم روی سر دارند، می‌گویند: «مدرسه قبلی زمین فوتبال و بازی داشت، اما خیلی قدیمی بود، گفتند دیگر خطرناک است و از امسال اینجا که نو و جدید است درس می‌خوانیم، اما دوست داریم زنگ تفریح جایی هم بازی کنیم. مثلاً زمین فوتبال می‌خواهیم». حالا یکی‌یکی کتاب‌های درسی را باز می‌کنند و معلم با بچه‌های پایه‌های مختلف در کلاس تمرین را شروع می‌کند.

یکی از معلم‌ها به میزان ترک‌تحصیلی‌های روستا اشاره می‌کند: «اینجا فقط مدرسه برای مقطع ابتدایی داریم، برای همین خیلی از بچه‌ها بعد از اتمام ابتدایی دیگر درس نمی‌خوانند و شرایط اقتصادی و فرهنگی مردم هم روی این ماجرا خیلی اثر دارد. الان خیلی از بچه‌ها حتی پول کتاب درسی اول سال را هم نداشتند».

روستای امیرشیرخوان: مدرسه حق مسلم کودکان روستا

وارد این روستای کوچک که می‌شوی، مدرسه‌ای دوکلاسه خودنمایی می‌کند. چند کارگر در حال رنگ نهبانی دیوارهای آن هستند و قرار است این مدرسه تازه‌ساخت که مهرآفرین ساخته، جایگزین مدرسه ابتدایی فرسوده روستا شود. یکی از بناهای روستا می‌گوید: «این مدرسه تا چند روز دیگر تکمیل می‌شود و بچه‌ها از مدرسه فرسوده بیرون می‌آیند و اینجا درس می‌خوانند، اما اینجا مدرسه برای متوسطه اول و دوم ندارد. بچه‌های خود من برای درس‌خواندن به روستای دیگر می‌روند که زمستان‌ها من همیشه ترس جاده را دارم». داخل روستا پسرچهای کنار درخت پیری نشسته که حالا کلاس سوم ابتدایی را شروع کرده است. مادرش از دختر و پسر بزرگ‌ترش می‌گوید که هر روز برای تحصیل از روستا بیرون می‌زنند و گاهی به‌خاطر مسیر طولانی، تا دو هفته در خانه اقوام می‌مانند و به خانه بر نمی‌گردند. می‌گوید: «دوست داشتم بچه کوچک‌ترم را هم پیش دبستانی ثبت‌نام کنم اما این اطراف هیچ کجا نیست، خیلی دنبالش گشتم، اما تا الان پیدا نکردم».

اهالی روستا از ترک‌تحصیلی‌های روستای امیرشیرخوان می‌گویند که نبود مدرسه و مسیرهای طولانی به روستاهای دیگر، دلیل اصلی آن است. یکی از دخترهای جوان روستا اشاره می‌کند که اینجا بیشتر دخترها بعد از ترک تحصیل ازدواج می‌کنند؛ چون دیگر کاری ندارند و خانواده‌ها منتظر خواستگار می‌مانند. کم‌کم تعداد زنان روستا بیشتر می‌شود و هرکدام از بچه‌هایی که ترک تحصیل کرده‌اند، نام می‌برند. همان موقع چند دختر و پسر کم‌سن‌وسال، آرام‌آرام یکی از تپه‌های روستا را بالا می‌روند تا حدی که دیگر از آنها چند نقطه دیده می‌شود. صدای کودکان‌ای که دارند، لایه‌لای کوه‌ها می‌پیچد؛ صدای کودکان روستا که احتمالاً ما را نشانه گرفتند و بلند و بلند می‌خندند....

		۲		۶	
		۹	۷	۶	
			۶	۷	۳
		۸	۱	۲	۴
			۶	۷	۳
			۵	۹	۱
			۳	۵	
		۸	۲	۷	۹

		۵		۲	۱
		۹	۷	۶	۴
		۱	۳	۹	۷
		۳	۱	۶	۲
		۴	۲	۶	۸
		۵	۳		۷
		۴	۷	۱	۳
		۶	۸	۵	۷
		۷	۴	۴	۵

◆ **سودوکو سخت ۳۶۰۷**

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود.
بدهی‌ای است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

◆ **سودوکو ساده ۳۶۰۷**

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۳	۸	۲	۵	۹	۶	۷	۴	۱
۵	۹	۲	۳	۸	۱	۷	۶	۴
۵	۹	۱	۷	۶	۳	۴	۵	۸
۷	۴	۳	۹	۵	۱	۶	۸	۲
۸	۵	۶	۷	۳	۴	۹	۱	۲
۱	۲	۹	۴	۵	۸	۳	۶	۷
۲	۳	۸	۶	۲	۹	۱	۷	۵
۲	۷	۱	۳	۸	۵	۴	۹	۱
۹	۶	۵	۱	۷	۴	۸	۲	۳

۳	۸	۲	۵	۹	۱	۷	۴	۱
۵	۹	۲	۳	۸	۱	۷	۶	۴
۵	۷	۹	۶	۱	۸	۴	۲	۳
۴	۱	۵	۸	۳	۷	۲	۶	۹
۸	۹	۳	۵	۶	۲	۷	۱	۴
۲	۶	۷	۹	۴	۱	۳	۸	۵
۷	۲	۳	۸	۵	۹	۴	۱	۶
۱	۶	۳	۸	۱	۷	۴	۵	۲
۱	۵	۴	۷	۹	۶	۸	۳	۲

◆ **حل جدول ۴۶۱۰**

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
د	ا	ب	ن	س	ل	ق	ت	خ	ج	د	س	ج	د	س
ف	ر	ق	ر	ا	ن	د	و	س	ک	و	ب	ف	ر	ق
ا	ب	ن	س	ل	ق	ت	خ	ج	د	س	ج	د	س	ج
ر	ا	ب	ن	س	ل	ق	ت	خ	ج	د	س	ج	د	س
ب	ن	س	ل	ق	ت	خ	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
س	ل	ق	ت	خ	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
ت	خ	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
خ	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د
ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س
د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج	د	س	ج
س	ج	د	س	ج	د	س								